

به نام خداوند جان و خرد

به رسم پیجره ها

www.ketab.ir

مجموعه ی رباعی

محمد علی سالاری



- سرشناسه : سالاری، محمدعلی، ۱۳۳۴-
عنوان و نام پدیدآور : به رسم پنجه‌ها : مجموعه‌ی رباعی / محمدعلی سالاری.
مشخصات نشر : شیراز: انتشارات لیان، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۱۵۴ ص: ۵/۲۱×۱۴/۵ اس.م.
شابک : 978-964-8608-73-1
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
عنوان دیگر : مجموعه‌ی رباعی.
موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره : PIR۸۳۴۸
رده بندی دیویی : ۸۵۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۸۶۶۲۴۸۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا
تاریخ درخواست : ۱۴۰۰/۰۹/۰۷
تاریخ پاسخگویی :
کد پیگیری : ۸۶۶۱۰۱۰

www.ketab.ir

به رسم پنجه‌ها
محمد علی سالاری

- شمارگان : ۲۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول
تاریخ چاپ : ۱۴۰۰
صفحه آرائی : تاراسیستم (سارا جنتی)
۰۹۱۷۷۱۶۶۳۲۶
طرح جلد : سابل جنتی
چاپ و صحافی : نهضت پویا
شابک: ۱-۷۳-۸۶-۹۶۴-۹۷۸-۰
ISBN: 978-964-8608-73-1

انتشارات لیان

شیراز، خیابان ولی عصر، کوچه ۲۶، آخر کوچه، سمت راست، ساختمان B واحد ۱

تلفن: ۰۷۱-۳۶۴۸۴۰۷۳ همراه: ۰۹۱۲۲۱۱۶۸۳۳

پیشگفتار

در یک هوای شرجی میان آب و نخل و آتش به دنیا آمدم. اولین بار مرا صدای مادرم به دنیای کلمات برد، از میان سایه روشن‌ها عبورم داد. دستم که به درخت کلمات رسید هر روز واژه‌ای برداشتم، هرچند کال. هر وقت گم می‌شدم پیدایم می‌کرد. آن قدر راه را نشانم داد تا بلد راه شدم و آن قدر کلمه‌ها را تکرار کردم تا شعر شدند. آواهایی به دلگیری غروب را هر روز به گوش لب و آئینه زمزمه کردم. هر روز با جیب‌هایی پر از کلمات، به مدرسه رفتم، کلماتی که بیشترشان گس بودند. با این همه شوق نوشتن به جان داشتم، از هرچیزی قصه‌ای می‌ساختم؛ قصه‌هایی به رنگ گرگ و میش. سال‌های بی‌قراری گذشت و کودکی جای خودش را به جوانی داد؛ در همین سال‌ها ازدواج کردم ولی روزگار سرسازگاری با من و خانواده نداشت. آغاز جنگ تحمیلی روزهای آرام را به هم ریخت؛ جنگ من و خانواده را آواره کرد؛ در همین ایام خداوند فرزندی به من هدیه داد.

روزگار سختی بود، کم‌کم چشمه‌های نوشتن در من خشکید، مشکلات
آنقدر زیاد بودند که مجالی برای نوشتن وجود نداشت.

گذشت زمان و وجود همسری مهربان کم‌کم آرامش را به خانه‌ی ما
بازگرداند؛ او بود که مرا تشویق به نوشتن کرد. کم‌کم با کلمات آشتی کردم
و شروع به نوشتن قصه‌هایی کوتاه کردم؛ قصه‌هایی که بوی شعر می‌دادند.

یک روز با صفحه‌ی شعر روزنامه‌ی خبر آشنا شدم و تصمیم گرفتم این
شعرگونه‌ها را به دیگران ارائه کنم؛ چند شعر نوشته را ارسال کردم. یک
روز پنج‌شنبه، ولین نوشته چاپ شد و کلمات به رویم لبخند زدند و
هفته‌های بعد و بعد.

یک روز که نمی‌دانم کدامین روز هفته بود؛ تلفن زنگ خورد صدایی
مهربان در گوشم گفت:

«یزدانی‌پور هستیم از روزنامه‌ی خبر جنوب»

از آن لحظه با انجمن شعر نگاه پنجشنبه آشنا شدم؛ شعله‌های کلمات
خیلی زود مرا به کام خود کشیدند. هر جمعه کلمه‌ای، هر جمعه حرفی تازه
آموختم که اگر نبود دعوت آن استاد فرزانه، میان واژه‌ها منجمد می‌شدم.
چه لحظات شیرینی بودند؛ بوی گلاب می‌دادند، بوی شعر.

آنجا بود که با استادان شعر آشنا شدم؛ چه نازنین‌هایی بودند، چه
نازنین‌هایی هستند؛ از گرمای وجودشان در کلمات کال من ریختند.

آنچه در این فرصت ارائه می‌کنم؛ سایه‌روشن‌هایی است گاه شیرین، گاه

تلخ، نمی‌دانم آنچه نوشته‌ام فکر کسی را درگیر خود خواهد کرد یا نه، با این همه این تلاشی است برای بودن، آغازی است برای زندگی. امید که کم و کاستی‌های این دفتر را بر من ببخشایید؛ دست همه‌ی شما همراهان را در این مسیر سخت می‌بوسم و برایتان طول عمر با عزت آرزومندم.

محمدعلی سالاری

آبان‌ماه یک‌هزار و چهارصد

www.ketab.ir